

فلسفه عدّه طلاق از منظر مفسران فریقین

محسن علی جانی*
احمد قدسی**

چکیده

قرآن کریم در آیات: بقره / ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱ و ۲۳۲، احزاب / ۴۹ و طلاق / ۱، ۲، ۴، ۶ و ۷ به موضوع طلاق و عدّه آن پرداخته است. از این رو عدّه طلاق یکی از بایسته‌های قرآن کریم است. مطابق این آموزه، بیشتر زنان پس از طلاق باید مدتی صبر نموده و از ازدواج با دیگران خودداری ورزند. مقاله حاضر به دنبال تبیین حکمت این انتظار و چرایی ضرورت آن برای زنان و علت عدم نیاز برخی زنان به نگهداری این عدّه پس از اجرای حکم طلاق، با استفاده از دیدگاه‌های تفسیری مفسران فریقین است. مقاله حاضر ضمن پاسخ به سؤال‌های مربوطه، روشن نموده که عدّه طلاق در جای خود، مطابق با اصول اخلاق اجتماعی بوده و یک آموزه حقیقی است و اعتباری نیست.

واژگان کلیدی

آیات الاحکام، آیات طلاق، تفسیر فقهی، عدّه طلاق.

*. مربی گروه معارف اسلامی مؤسسه آموزش عالی ارشاد دماوند (نویسنده مسئول).

mohsenalijani47@gmail.com

ghodci1336@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۲

** استادیار جامعه المصطفیٰ العالمیه.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۱

طرح مسئله

قرآن کریم در ۱۰ آیه به موضوع عده طلاق پرداخته است. همه این آیات پس از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه و در راستای ساماندهی به آداب و رسوم نادرست جاهلی نازل گشته‌اند. چهار آیه در سوره بقره (آیات ۲۲۹ - ۲۲۸ و ۲۳۲ - ۲۳۱) یک آیه در سوره احزاب (آیه ۴۹) و پنج آیه در سوره طلاق (آیات ۲ - ۱، ۴ و ۷ - ۶) آمده است. مسئله عده در قرآن، با واژه‌های «عده» و کلمات هم خانواده آن، مشتقات کلمه «تربص» و واژه «اجل» آمده است.

مطابق قرآن و سنت، اصل این است که زن طلاق داده شده حق ندارد به محض اجرای طلاق، با دیگری ازدواج کند، بلکه لازم است پس از اجرای صیغه طلاق و انجام آن به طور صحیح و شرعی، مدتی صبر کند و پس از پایان آن مدت می‌تواند ازدواج کند. این مدت را عده طلاق نامیده‌اند. (بنگرید به: طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۴۵۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۳۰؛ ۱۹ / ۳۱۲؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۲۸۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۲ / ۵۴) همچنین اصل این است که مرد در آن مدت حق دارد به زن رجوع کرده و او را به زندگی مشترک بازگرداند. در اصطلاح فقهی به این نوع عده «عده طلاق رجعی» گویند. (بنگرید به: طوسی، بی‌تا: ۸ / ۳۵۱؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۴۸ و ۱۷۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۵۷۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲ / ۵۷۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۲۲۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲ / ۳۲۵)

بنابراین، طلاق اصلی طلاق رجعی است و در اصل شریعت، عده طلاق، «باین» نیست که مرد در آن حق رجوع نداشته باشد. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۲۸۷) البته این دو اصل در عده طلاق (اصل «لزوم نگهداری عده»، و اصل «رجعی بودن عده») موارد استثناء نیز دارد؛ زیرا زنانی وجود دارند که نیازی به نگهداری عده پس از طلاق ندارند، همچنان که عده برخی از زنان رجعی نبوده، بلکه باین است و مرد حق رجوع به او را - بدون عقد جدید و شرایط دیگر - نخواهد داشت.

از نظر مشهور فقهای اهل سنت بیشتر زنان پس از طلاق باید عده نگاه دارند، به جز زنانی که پس از ازدواج، با همسر خود آمیزش جنسی نداشته‌اند. (بنگرید به: رازی، ۱۴۲۰: ۶ / ۴۳۳؛ ۳۰ / ۵۶۰ و ۵۶۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۵۲۶؛ ۱۴ / ۳۳۲؛ سورآبادی، ۱۳۸۰: ۳ / ۱۹۸۴؛ ۱ / ۱۹۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۲۸۶؛ ۲۸ / ۲۸۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۸ / ۲۷۹) از نگاه فقهای شیعه نیز بیشتر زنان باید پس از طلاق عده نگاه دارند، به جز سه گروه: ۱. زنانی که با همسر خود آمیزش جنسی نداشته‌اند. (این گروه مورد اتفاق همه است) ۲. زنانی که به سن یائسگی رسیده باشند. ۳. دختران نابالغ، حتی اگر آمیزش انجام شده باشد. درباره دو گروه اخیر، تقریباً همه فقها و مفسران شیعه معتقدند این زنان عده‌ای ندارند، اما تعداد کمی از ایشان معتقدند که باید سه ماه انتظار بکشند. (بنگرید به: مفید، ۱۴۲۴: ۱ / ۴۱۷؛ طوسی، بی‌تا: ۸ / ۳۳۵؛

۱۰ / ۳۰ و ۳۴؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۴۸ - ۱۴۷ و ۱۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۵۷۰؛ ۱۰ / ۴۵۸ و ۴۶۱؛ کاشانی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۳۱۷)

کیفیت و چگونگی عده طلاق یکسان نبوده و با توجه به شرایط طبیعی و حقوقی زنان متفاوت است. در مجموع - با استفاده از قرآن و سنت - این اقسام مورد اتفاق هر دو گروه شیعه و سنی است:

۱. سه قُرء (سه پاکی و یا سه عادت ماهانه، با اختلاف نظر میان مشهور شیعه و سنی) ۲. سه ماه ۳. زایمان ۴. دو قُرء (دوبار عادت ماهانه) ۵. یک ماه و نیم (۴۵ روز) ۶. بدون عده. (بنگرید به: طوسی، بی تا: ۱۰ / ۳۰ و ۳۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۴۵۸؛ کاشانی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۳۱۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱ / ۳۴۰؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰: ۴ / ۲۶۲۵؛ رازی، ۱۴۲۰: ۶ / ۴۳۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۵۲۶؛ زحیلی، ۱۴۲۲: ۳ / ۲۶۸۱) تفصیل و توضیح این اقسام را می توان در کتب فقهی دنبال نمود.

روشن شد که از نگاه فقها و مفسران هر دو گروه - به تبعیت از قرآن و سنت - بیشتر زنان پس از طلاق باید عده نگاه دارند، اما فلسفه نگهداری عده چیست؟ آیا عادلانه است که زن پس از طلاق مدتی از ازدواج و داشتن همسر محروم گردد؟! آیا این منصفانه است که مردان پس از طلاق آزاد باشند اما زنان اسیر و دربند عده؟! اگر عده لازم است، چرا برخی از زنان نیازی به نگهداری عده ندارند؟! آیا این امر قاعده عده را نقض نمی کند؟ به طور کلی، وجود عده در مواردی، عدم عده در مواردی دیگر و نیز زنانه بودن عده را چگونه می توان با اصول اخلاق اجتماعی توجیه و سازگار نمود؟! آیا با اصولی نظیر عدل، احسان، معنویت و اولویت در کارها همخوان است؟

آیات ناظر به عده طلاق

وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُوْتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (بقره / ۲۲۸)

و زنان طلاق داده شده، [باید] مدت سه مرتبه عادت ماهانه بر خویشان انتظار کشند و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم هایشان آفریده، پوشیده دارند و در این [مدت]، شوهرانشان، برای بازگرداندن آنها [به زندگی مشترک] سزاوارترند، اگر خواهان اصلاح باشند و برای آن [زن] آن [حقوق] پسندیده قرار داده شده، همانند آنچه [وظایفی] که به

عهده آنان است و مردان بر آنان رتبه دارند و خدا شکستناپذیری فرزانه است.
وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ...
(بقره / ۲۳۱)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به [روزهای پایانی] سرآمد [عده]شان رسیدند،
پس به طور پسندیده نگاهشان دارید، یا به طور پسندیده آزادشان سازید ...

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ ... (بقره / ۲۳۲)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به سرآمد [عده]شان رسیدند، پس مانعشان
نشوید ...

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ
عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا ... (احزاب / ۴۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان باایمان را به همسری گرفتید،
سپس قبل از تماس با آنان، طلاقشان دادید، پس برای شما هیچ عده‌ای که آن
را بشمارید، برعهده آنان نیست ...

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ ... لَا تَدْرِي لَعَلَّ
اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا. (طلاق / ۱)

ای پیامبر! هنگامی که زنان را طلاق می‌دهید، پس آنان را در [زمان] عده‌شان
طلاق دهید و عده را شمارش کنید ... نمی‌دانی، شاید خدا بعد از این، کاری
پدید آورد.

وَ اللَّائِي يَأْسَنُ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ
يَحِضْنَ وَ أُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ... (طلاق / ۴)

و از زنان شما کسانی که از عادت ماهانه ناامیدند، اگر [در مورد بارداری آنان]
شک کنید، پس عده آنان سه ماه است و [نیز] زنانی که عادت ماهانه نشده‌اند؛
و زنان باردار، سرآمد [عده] آنان این است که بارشان را بگذارند ...

مفهوم‌شناسی

الف) عده: عده شیء معدود و شمرده شده را می‌گویند. «عدة من أيام آخر»؛ یعنی: «معدودی از
روزهای دیگر» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده عد) اصل و ریشه آن از «عدد» می‌آید. «عد» به معنای
شمردن تمام و تا آخر چیزی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده عدد؛ طریحی، ۱۳۷۵: ماده عدد)
«عدة المرأة»؛ یعنی: «ایامی که با انقضای آن ازدواج برای زن حلال می‌گردد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲:

ماده عد) برخی از مفسران گفته‌اند که «عده» اسم هیئت و مصدر نوعی از ریشه «عد» است و «عد» به معنای حساب و شمردن است. (قرشی، ۱۳۷۴: ۸ / ۳۷۷؛ ۱۱ / ۲۰۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۲۸۷) و «عده» هیئتی خاص از «عدد» است. نسبت میان عده و عدد عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر عده‌ای عدد است، اما هر عددی عده نیست؛ زیرا برخی از اعداد مجهول بوده و قابل شمارش نیست. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۸ / ۳۹۵) اما عده، عدد معلوم است؛ چه معدود زمان، مکان، اشخاص یا هر چیز دیگر باشد. (صادقی تهرانی، همان؛ قرشی، همان؛ مراغی، بی‌تا: ۲۲ / ۲۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۲۲۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۲ / ۴۶)

ب) **تربص**: به معنای انتظار کشیدن، صبر کردن و یا حبس و خودداری نمودن از کاری است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده ربص؛ طریحی، ۱۳۷۵: ماده ربص) «ربص» یعنی برای کسی انتظار خیر یا شر کشید و برای پیوستن به وی منتظر ماند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده ربص)

ج) **اجل**: به معنای مدت مقرر برای چیزی است. (راغب اصفهانی، همان: ماده اجل؛ طریحی، ۱۳۷۵: ماده اجل) فخر رازی می‌گوید: اجل به معنای زمان و اسم برای زمان است. (رازی، ۱۴۲۰: ۶ / ۴۵۲) «فإذا بلغن اجلهن»؛ یعنی: «مدتهن». (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ماده اجل؛ طریحی، ۱۳۷۵: ماده اجل)

د) **بلوغ اجل**: بلوغ به معنای رسیدن و وصول است. (همان: ماده بلوغ) بلوغ اجل؛ یعنی رسیدن به آخر مقصد و پایان چیزی؛ خواه مکان باشد، خواه زمان و خواه کاری از کارهای معین. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده بلوغ) بلوغ اجل گاهی به معنای نزدیک شدن به پایان مدت چیزی و در شرف رسیدن به انتهای مقصد می‌آید. (همان: ۱۳۷۵: ماده بلوغ)

فلسفه لزوم عده طلاق

در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چرا بیشتر زنان پس از طلاق باید مدتی انتظار کشیده و از ازدواج جدید دست بردارند؟

مفسران در پاسخ به این پرسش چنین گفته‌اند:

یک. جلوگیری از اختلاط و آمیختگی نطفه‌ها

عده طلاق موجب آن می‌شود که شوهر اطمینان پیدا کند که فرزند مردی دیگر به او و فرزند او به مردی دیگر ملحق نمی‌شود. حفظ نطفه‌ها از آمیختگی و تباہ نشدن نسبت‌های خویشاوندی از جمله حکمت‌های عده طلاق است. در این مدت پاک‌ی رحم زن از حمل شناخته می‌شود و بارداری زن و عدم

آن مشخص می‌گردد. بیشتر مفسران به این مورد اشاره کرده‌اند. (بنگرید به: راوندی، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۴۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۳۰؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۱ / ۲۵۴ و ۲۸۴؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۹۴ و ۳۹۷؛ رازی، ۱۴۲۰: ۶ / ۴۳۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۲۲۶؛ مراغی، بی‌تا: ۲ / ۱۶۳ و ۱۶۵؛ زحیلی، ۱۴۲۲: ۱ / ۱۲۳)

ابن‌عاشور معتقد است که در نگهداری عده، غرض اصلی و مهم‌تر، همین مورد است. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۲۸۷) در آیه ۲۲۸ سوره بقره به این فلسفه اساسی (حفظ نسل و مشخص شدن وضع زن از نظر بارداری و عدم بارداری) اشاره شده است. (بنگرید به: مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۴ / ۲۳۲) چنان‌که در تفاسیر عیاشی، طبرسی، طبری و سوراآبادی روایاتی مبنی بر اینکه زن در ایام عده حق ندارد بارداری و عادت ماهانه خود را سرپوش گذارد و خلاف واقع بگوید، آمده است. (بنگرید به: عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۵۷۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۷ - ۲۶۹؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۹۴)

نقد و نظر: سؤالی که در اینجا وجود دارد این است که اگر چنان‌که به دلیل علمی یا شواهد دیگر ثابت گردد که زن باردار نیست یا چنان‌که زن عقیم و نازا باشد، یا مرد عقیم باشد، یا شوهر مدتی از همسرش دور و غایب باشد که با گذشت آن مدت مسلم و قطعی گردد که زن باردار نیست؛ آیا در این موارد می‌توان گفت که زن نیازی به عده طلاق ندارد؟

پاسخ فقها و مفسران به پرسش فوق منفی است و عده را در این موارد نیز لازم دانسته‌اند، از این‌رو، برخی از مفسران در اینجا - افزون بر حکمت‌های دیگری که برای لزوم عده آورده‌اند - پاسخ داده‌اند که این دلیل (دوری از اختلاط نطفه‌ها) به‌عنوان حکمت عده است و لازم نیست که حکمت چیزی در تمام مواردش شیوع داشته باشد؛ زیرا قوانین و احکام دایر مدار مصلحت‌ها و حکمت‌های غالب است نه دائم و فراگیر (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۳۰)؛ یعنی موارد نادر و غیر غالب نیز تابع موارد غالب می‌شوند و موجب آن نمی‌شوند که قانون از یکنواختی و متحدالشکل بودن خارج گردد. قانون‌گذار در قانون‌گذاری خود، از طریق صفات نوعی اشیا حرکت کرده (نه صفات شخصی و فردی آنها) و اوضاع عمومی را در نظر می‌گیرد و کاری را واجب یا حرام می‌کند، هرچند که برخی از صفات و خصوصیات فردی و شخصی اشیا تابع حکمت نوعی نباشد و این همچون وسیله‌ای احتیاطی برای رسیدن به هدف است. افزون بر اینکه امکان دارد زن عقیم به‌صورت اتفاقی باردار گردد یا ممکن است شوهر غایب - بدون آنکه کسی متوجه او شده باشد - به خانه بازگشته (و با همسرش آمیزش کرده) باشد. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۴ / ۳۰۰)

گرچه این پاسخ‌ها می‌تواند تا حدود زیادی لزوم عده زن را در صورت عقیم بودن زن و مرد یا غایب بودن شوهر حل نماید، ولی باید پذیرفت که در هر حال، زن نازا و عقیم نیز به سبب آمیزش

عده نگه می‌دارد. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۴ / ۲۷۰) افزون بر آنکه مشکل آزمایش‌های علمی و اثبات پاکی رحم به کمک امکانات علمی جدید همچنان به قوت خود باقی است. پس معلوم می‌شود که «حکمت عده فقط رعایت حفظ نطفه‌ها و ولادت» نیست. (بنگرید به: همان)

دو. فراهم ساختن فرصت برای بازگشت به زندگی مشترک

عده فرصتی را فراهم می‌آورد تا اگر چنان که مرد از اقدام خود (طلاق) پشیمان گردد، بتواند به زن رجوع کرده و به زندگی مشترک با او ادامه دهد. (بنگرید به: سبزواری، ۱۴۰۶: ۱ / ۲۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۷ / ۳۷۲؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۹۷؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۴ / ۳۰۰ - ۲۹۹؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۴ / ۳۰؛ رازی، ۱۴۲۰: ۶ / ۴۳۴؛ مراغی، بی تا: ۲ / ۱۷۱؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۴۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۷۴؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲ / ۳۲۳) گاه اتفاق می‌افتد که انگیزه مرد در طلاق سطحی و گذرا بوده و در مدت عده این انگیزه از بین رفته و پشیمانی برای او حاصل می‌گردد. (طالقانی، ۱۳۵۰: ۲ / ۱۴۳) همان‌طور که زن ممکن است از رفتارهای خود پشیمان گشته و از تکبر و غرور دست بردارد و قدردان زندگی مشترک گردد. روشن است که انسان در فضای بیمار و ناسالم نمی‌تواند طبیعت و حقیقت یک مشکل را به درستی درک نماید، اما هنگامی که از آن فضا جدا شود، می‌تواند به دیدی باز دست یابد. (بنگرید به: مدرسی، همان؛ صادقی تهرانی، همان) برای انسان تجربه کامل با یکبار طلاق حاصل نمی‌شود، بلکه پس از طلاق (و گذشت مدتی) تجربه حاصل شده و حال قلب خود را شناخته و تصمیم نهایی را می‌گیرد ... انسان مادامی که همراه کسی است نمی‌داند که جدایی از او مشقت دارد یا خیر! اما هنگامی که جدایی اتفاق بیافتد مشقت یا عدم آن برایش معلوم می‌شود. (رازی، همان: ۴۴۴) در هر حال اسلام به سلامت خانواده و زندگی مشترک و حل اختلاف در این فرصت (عده) و بازگشت آنها به مجاری خود توجه نموده است. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۶ / ۶۷) در آیه یکم سوره طلاق نیز به این فلسفه اساسی (وجود وسیله‌ای برای بازگشت به زندگی اول و از بین بردن عوامل جدایی) اشاره شده است. (بنگرید به: مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۴ / ۲۳۲) همان‌طور که در روایات تفسیری آیات طلاق نیز به این فلسفه اشاره شده است. در تفسیر *نور الثقلین* از صادقین علیهم السلام و در تفسیر *طبری* روایاتی از برخی صحابه نقل گردیده مبنی بر اینکه در مدت عده شاید زن در قلب مرد اثر گذارد و در دل او جای گیرد و مرد به او مراجعه نماید. (بنگرید به: حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۳۵۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۸ / ۸۸ - ۸۷؛ نیز بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۲۰؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۵۶۱)

نقد و نظر: این حکمت - گرچه حکمتی مناسب برای عده طلاق است اما - اختصاص به عده طلاق رجعی دارد (که مرد در آن، فرصت بازگشت به زن را دارد) ولی در طلاق باین (در آنجا که نیاز به عده دارد و در نتیجه مرد حق رجوع به زن را ندارد) این دلیل نمی‌تواند پاسخ مناسبی باشد، از این رو لازم است به سراغ حکمت‌ها و دلیل‌های دیگری رفت که هر دو نوع عده را دربر گیرد (مانند دلیل اول که از این نظر مشکلی ندارد) مگر آنکه بگوییم این حکمت به نوعی در عده طلاق رجعی و باین - هر دو - وجود دارد، ولی مرد در عده رجعی بدون عقد جدید بازگشت می‌کند و در عده باین با عقد جدید، به استثنای سه طلاقه که برای جواز بازگشت به زن، نیاز به محلل و ازدواج با مردی دیگر وجود دارد. (در خصوص حکم محلل بنگرید به: طوسی، بی‌تا: ۲ / ۲۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۵۸۰ - ۵۷۸)

سه. جلوگیری از ظلم و رعایت مصلحت زن و مرد

به گفته برخی از مفسران، مهلت عده برای جلوگیری از تباه شدن حق دو طرف است؛ زیرا اگر مهلت رجوع، بیش از سه‌پاکی یا سه‌ماه باشد، موجب از بین رفتن حق زن می‌شود و اگر کمتر باشد، معلوم نمی‌شود که زن از شوهر خود باردار است یا خیر، به‌ویژه اگر مدت کم باشد ... پس عده، جامع مصالح و مانع مفاسد است؛ (سبزواری، ۱۴۰۶: ۱ / ۲۷۸) و فایده‌ای برای زنان و فایده‌ای برای شوهرانشان دارد. (رشید رضا، ۱۳۵۰: ۲ / ۳۷۴)

بر این اساس می‌توان گفت که اگر پس از طلاق، فرصت فکر و تجدید نظر از مرد گرفته شود و راه بازگشت به‌روی او بسته شود، در حق او و همسر طلاق داده‌شده‌اش جفا شده است.

نقد و نظر: این دلیل نیز گرچه دلیل بدی نیست، اما بیشتر برای عده رجعی کاربرد دارد نه باین، مگر آنکه آن را به‌گونه‌ای دیگر تفسیر کنیم که شامل عده باین نیز بشود.

چهار. حفظ حرمت ازدواج و لذت نزدیکی حاصل از آن

عده به‌خاطر حرمت تمتع و بهره‌مندی حاصل از آمیزش است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۴ / ۱۷۱) حکمتی که جامع همه موارد عده طلاق است، همان «نهایت لذت حاصل از آمیزش» است. (همان: ۱۷۰) زن در عده باین نیز به‌خاطر ازدواج جدید و رعایت حرمت همسری عده نگه می‌دارد (همان: ۲۸ / ۳۹۵)؛ یعنی زوجیت حریمی دارد که حفظ آن با عده لازم است.

نقد و نظر: این دلیل گرچه برای هر دو نوع عده رجعی و باین کارایی دارد، اما همان‌طور که گذشت، از نگاه مشهور فقهای شیعه، زنی که به سن یاستگی رسیده است با وجود آمیزش و نهایت لذت حاصل از آن، نیازی به نگهداری عده ندارد، همین‌طور دختر نابالغی که طلاق داده شده، نیازی به

عده طلاق ندارد، حتی اگر با او آمیزش شده باشد؛ یعنی نسبت میان آمیزش و عده، عموم و خصوص مطلق است؛ چراکه هر جا عده هست آمیزش نیز هست، اما هر جا آمیزش هست لزوماً عده وجود ندارد. پس این دلیل شامل این دو مورد نمی‌شود.

پنج. رشد و تربیت زن و مرد

عده طلاق اثر تربیتی برای دو طرف دارد؛ زیرا گاه موجب می‌شود که دو طرف، خود را بشناسند و دست از اشتباه‌ها، لجبازی‌ها، غرور، خیال‌ها و بی‌تقوایی‌ها بردارند. این امر سبب می‌شود تا وظایف خود را به‌جا آورند. (بنگرید به: سید قطب، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۴۶؛ مراغی، بی‌تا: ۲ / ۱۷۱) حصول این حالت نیاز به زمان معقول دارد و به‌طور مثال یک دوره معقول و منطقی را می‌طلبند تا زن بتواند از هواهای نفسانی و میل‌های شیطانی به مردان دل بکند. (بنگرید به: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۴ / ۳۰؛ سبزواری، ۱۴۰۶: ۱ / ۲۷۶)

نقد و نظر: این دلیل گرچه به‌ظاهر برای عده رجعی کارایی دارد، ولی می‌تواند از جهتی برای عده باین نیز کارایی داشته باشد؛ زیرا زن و شوهر در مدت عده، برای عقد جدید و ازدواج مجدد (با یکدیگر یا با دیگری) نیز متوجه خطاها و کاستی‌های گذشته خود می‌شوند.

ممکن است گفته شود که این دستاورد تربیتی می‌تواند بدون فاصله پس از طلاق و یا چند روز پس از آن حاصل گردد و نیازی به این مدت تعیین شده نیست، یا ممکن است گفته شود که این دستاورد می‌تواند به هیچ وجه حاصل نگردد. در پاسخ همان‌طور که پیش از این اشاره شد، باید گفت که لازم نیست حکمت یک حکم در تمام مواردش وجود داشته باشد، بلکه غلبه حکمت در موارد حکم، کافی است. (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۳۰) اما مشکل این است که این دلیل برای مواردی که عده لازم نیست، ناتمام است.

شش. حفظ آبرو و پیشگیری از تهمت‌ها

عده موجب آن می‌شود که از اختلاف‌ها، بهتان‌ها و فریبکاری‌ها جلوگیری گردد. اگر زن آمیزش شده بدون فاصله پس از طلاق ازدواج کند و باردار گردد؛ ممکن است از سوی مردم، آشنایان و مرد دوم متهم گردد و فرزند را انکار کنند، چنان‌که این موضوع در عصر جاهلیت پیش می‌آمد. (مراغی، بی‌تا: ۲ / ۱۶۵) پس به‌وسیله عده، شهرت و آبروی زن حفظ می‌گردد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۸ / ۲۷۲؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲ / ۳۲۳)

نقد و نظر: این دلیل نیز دلیل مناسبی است و شامل عده رجعی و باین می‌گردد، ولی ممکن است گفته شود که اگر چنان‌که با کمک وسایل و آزمایش‌های علمی جدید موضوع بارداری منتفی باشد، دیگر موضوعی برای اختلاف و بهتان باقی نمی‌ماند، مگر آنکه گفته شود که شاید متخصصان نیز اشتباه کرده یا با آنان تبانی شده تا حقیقت را کتمان نمایند.

در هر حال به نظر می‌رسد که اصل آن است که زمان‌های تعیین شده در احکام شریعت، در موارد خود، موضوعیت داشته و چیزی (مثل آزمایش و ...) جای آن را نمی‌گیرد، ضمن آنکه نگهداری عده به احتیاط نزدیک‌تر بوده و فواید آن بیشتر از ضررهای آن است.

هفت. شکر نعمت ازدواج

عده به‌خاطر ارج نهادن به نعمت ازدواج و به‌جا آوردن شکر و قدردانی از آن است. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲ / ۳۳۳)

نقد و نظر: این دلیل گرچه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، ولی شامل مواردی نیز می‌گردد که آمیزشی صورت نگرفته است، درحالی‌که شیعه و سنی، به تبعیت از آیات قرآن کریم، عده‌ای برای زن آمیزش نشده قائل نیستند، از این‌رو این دلیل نیز می‌تواند جزئی از حکمت‌های عده باشد نه تمام آن.

هشت. اظهار تأسف و اندوه

عده نوعی اظهار تأسف و اندوه به‌خاطر جدایی است (زحیلی، همان)؛ یعنی زن نباید پس از طلاق بدون فاصله ازدواج کرده و اظهار شادی نماید، بلکه او باید از این موضوع ناخورسند باشد، حتی اگر مرد در انجام وظایف خود کوتاهی کرده باشد.

نقد و نظر: این دلیل نیز مانند دلیل گذشته است و از همان اعتبار و اشکال برخوردار است. از آنچه گذشت فلسفه عده طلاق رجعی روشن گشته و در خصوص عده طلاق باین نیز چند دلیل کارآیی داشته است، از جمله: حصول اطمینان به باردار نبودن زن و جلوگیری از اختلاط نطفه‌ها، حفظ حرمت آمیزش و نهایت لذت حاصل از آن، رشد و تربیت دو طرف و جلوگیری از بهتان و اختلاف‌های بعدی. ضمن آنکه عده می‌تواند یک تنبیه موقت یا دائمی برای زن و مرد باشد که توضیح بیشتر آن خواهد آمد.

البته از آیات قرآن و روایات اسلامی می‌توان حکمت‌های دیگری نیز استخراج نمود، به‌عنوان مثال، عده برای جلوگیری از رسم جاهلی و طلاق‌های ضرری و بی‌درپی و برای محدود ساختن آن است، تا از تباه شدن حق زن جلوگیری گردد. (بنگرید به: عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۱۵؛ حویزی، ۱۴۱۵:

۱ / ۲۲۶؛ کاشانی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۱۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۹۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۸۵)

فلسفه زنانه بودن عده طلاق

چرا عده اختصاص به زنان دارد نه مردان؟ آیا این عادلانه است؟ مفسران فریقین در پاسخ به این سوال موارد ذیل را مطرح کرده‌اند:

یک. عده، اثری از آثار حق طلاق

مرد در زندگی مشترک، مسئولیت اداره و هزینه زندگی را به‌عهده دارد، از این‌رو طلاق در دست او قرار داده شده است؛ چیزی که به‌دنبال خود، قضیه رجوع را نیز در دست مرد قرار می‌دهد (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۴ / ۳۰۰)؛ یعنی عده از آثار حق طلاق است. وقتی طلاق در دست مرد است، پس حق عده و رجوع پس از آن نیز در اختیار او است، به هر حال مشکلی که موجب قراردادن رجوع در دست مرد شده است، همان چیزی است که موجب قراردادن طلاق در دست مرد شده است و تفسیر مطلب همان تفسیری است که در معالجه قضیه تنظیم رابطه همسری وجود دارد. (همان: ۳۰۱) بنابراین اگر مرد می‌خواست عده نگاه دارد و مدتی صبر کند، زن را طلاق نمی‌داد. از این‌رو وادار ساختن او به نگهداری عده و ترک ازدواج، برخلاف حق طلاق و رها شدن از زن است. وقتی حق طلاق یا موافقت با طلاق در اختیار او است، حق عده نیز با او است نه بر او. اما اینکه چرا او حق و اختیار طلاق دارد و زن اختیار طلاق را (به‌جز در شرایط خاص) ندارد، مسئله دیگری است که مفسران در جای خود به آن پاسخ گفته‌اند. (در این باره بنگرید به: سبزواری، ۱۴۰۶: ۱ / ۲۸۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱ / ۳۴۴؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۴ / ۲۹۸؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۶ / ۵۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۸ / ۳۹۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۸ / ۲۶۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲ / ۳۳۸)

نقد و نظر: این دلیل، دلیل درست و به‌جایی است، اما بیشتر مربوط به عده رجعی است. هرچند کاربرد آن در مورد عده باین نیز منعی ندارد؛ چراکه پس از طلاق، حقی برای مرد باقی می‌ماند و آن جدایی تدریجی زن از او است، اما مشکل زنان بدون عده، به‌حال خود باقی است که توضیح آن خواهد آمد.

دو. رعایت حقوق متقابل

زن و مرد باید از حقوق متقابل برخوردار باشند، اما به‌اتفاق مفسران، منظور از حقوق متقابل این نیست که زن و مرد در جنس، نوع و شخص حق یا تکلیف همانند یکدیگر باشند؛ به‌عبارت دیگر، منظور از همانندی حقوق زن و مرد، تشابه زن و مرد در حقوق و وظایف نیست، بلکه همانندی در اصل حق و تکلیف؛ استحقاق و شایستگی برخوردارگی از حق و وجوب تحمل تکلیف است، یعنی از آن

جهت که هر دو سزاوار آند که نسبت به طرف دیگر، حقوق و وظایفی داشته باشند، مانند یکدیگرند. بنابراین، حقوق متقابل زن و مرد به این معنا نیست که مرد همان وظیفه‌ای را داشته باشد که زن دارد! یا زن همان وظیفه‌ای را داشته باشد که مرد دارد! (بنگرید به: طوسی، بی‌تا: ۲ / ۲۴۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۵۷۵؛ کاشانی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۹۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۳۲؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۱ / ۲۴۵ و ۲۶۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱ / ۳۴۳؛ مراغی، بی‌تا: ۲ / ۱۶۶؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۴۶؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۸۰) آری! زن و مرد در حقوق طبیعی همچون حق حیات، حق آرامش در زندگی مشترک و حق رسیدن به زندگی با سعادت، مساوی و مانند یکدیگرند، اما این امر با حقوق و وظایف مشابه به‌دست نمی‌آید. پس حقوق متقابل این نیست که اگر زن حق دریافت نفقه را دارد، مرد نیز حق دریافت نفقه را داشته باشد یا اگر زن وظیفه نگهداری عده را دارد، مرد نیز وظیفه نگهداری عده را داشته باشد، بلکه حقوق متقابل این است که اگر زن وظیفه دارد عده نگه دارد، مرد نیز در برابر آن وظیفه‌ای داشته باشد، به‌عنوان مثال در مدت عده رجعی، او وظیفه دارد که نفقه زن را بپردازد یا در عده باین حق ندارد بدون خواستگاری، عقد و مهریه جدید و بدون رضایت زن به او رجوع کند. ضمن آنکه موظف است به زن ضرر و آسیبی نرساند و به قصد اصلاح و زندگی معروف و شایسته (در عده رجعی و در ازدواج مجدد با او) به او مراجعه کند. در هر حال، هیچ‌یک از زن و مرد در موضوع ازدواج و طلاق بدون حق و تکلیف نیستند. (جهت آشنایی با نمونه‌هایی از حقوق متقابل زن و مرد، بنگرید به: طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۵۷۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱ / ۳۴۳؛ طبیب، ۱۳۷۸: ۲ / ۴۵۸؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۴ / ۲۸۴ - ۲۸۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۷۵ - ۲۷۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۶ / ۴۴۰؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۴۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲ / ۳۲۸)

نقد و نظر: این تحلیل، تحلیل صحیحی است و جای مناقشه ندارد. تفاوت حقوق زن و مرد مسئله‌ای فطری و طبیعی بوده و حتی مدعیان تساوی و تشابه حقوق زن و مرد در عمل، به این شعار خود پایبند نمانده‌اند، به‌عنوان مثال در کشورهای غربی در تقسیم پست‌های قضایی و سیاسی، سهم زنان بسیار کمتر از مردان است. آیا نیمی از رؤسای جمهور و وزیران این کشورها را زنان تشکیل می‌دهند؟! اما اینکه چرا در مواردی نیاز به نگهداری عده نیست، پاسخ جداگانه‌ای را می‌طلبد که خواهد آمد.

سه. رعایت اولویت‌ها در تقسیم کارها

جدای از حقوق متقابل زن و مرد، گاه لازم است در تقسیم حقوق، به یک طرف (مرد) امتیاز و درجه‌ای داده شود تا بهتر بتواند به حقوق و وظایف خود عمل کرده و به‌خوبی سکانداری کند. ریاست و سرپرستی مرد در خانه، موجب آن می‌شود که در کنار حقوق و وظایف متقابل، از تعدادی امتیاز

بهره‌مند گردد، البته این درجه به معنای استبداد و سوء استفاده از اختیارات نیست. در همین راستا مفسران می‌گویند که خدا مدت عده را به‌خاطر توسعه بر مردان قرار داده، شاید پشیمان گردند و رغبتی به همسرشان پیدا کنند. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۷۴) چنان‌که عده برای زنان، محدودیتی برای حلال شدن ازدواج است. (همان: ۲۱ / ۲۸۷) پس عده حق شوهر است و قابل اسقاط نیست، مانند حق پدری، همسری و مانند اینها. این امور، حقوق ثابت هستند و به خدا، جامعه و صاحبان این حقوق مربوط می‌شوند. (بنگرید به: صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۴ / ۱۷۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۷ / ۳۷۲؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۳ / ۱۴۵؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۲۲۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۵ / ۱۷۵) و اینکه بگوییم حق زن است که شوهرش تا مدتی ازدواج نکند، مانند این است که بگوییم: حق زن است که شوهرش او را طلاق ندهد!

نقد و نظر: این تحلیل نیز تحلیل صحیح و به‌جایی است. در تمام نظام‌های حقوقی معاصر، امتیازها و اولویت‌هایی برای برخی از اشخاص وجود دارد و کسی اولویت‌ها را مغایر با تساوی حقوق نمی‌داند، بلکه اگر اولویت‌ها در تقسیم حقوق برداشته شود، برخلاف عدل است، به‌عنوان مثال هیچ نظام حقوقی‌ای در تقسیم اموال متوفی میان بازماندگانش، اولویت‌ها را نادیده نگرفته است.

چهار. اثرپذیری زن و لزوم عده

زن در مدت عده، آمادگی خُلقی و جسمی برای ازدواج مجدد با مرد دیگر پیدا می‌کند؛ زیرا زن (در زندگی مشترک) بیشتر از مرد اثرپذیر بوده و قابلیت انطباق او با اوضاع و احوال متأهلی بیشتر از مرد است از این رو همین که چندی زنی با مردی آمیزش داشت و انطباق یافت (و به او عادت کرد) وضع روحی و جسمی او از حالت اولی و پیشین به حالت جدید و کنونی باز می‌گردد و دیگر آمادگی بدون شرط و آزاد را (برای ازدواج با دیگری و وضع جدیدتر) ندارد، مگر آنکه مدتی بگذرد و علاقه، انفعال و تأثرش از میان برود. (بنگرید به: طالقانی، ۱۳۵۰: ۲ / ۱۴۳؛ سبزواری، ۱۴۰۶: ۱ / ۲۷۶)

نقد و نظر: این دلیل نیز دلیل مناسبی است، اما ممکن است کسی وجود این حالت را در زنان انکار نموده یا برای مردان نیز این حالت را ادعا نماید، از این رو اثرپذیری زنان مورد تامل بوده و صحت و درستی آن نیاز به اثبات دارد.

افزون بر این چهار دلیل، باید این نکته را نیز در نظر داشت که حکمت غالب عده از نگاه بیشتر مفسران (یعنی احتمال بارداری) در مورد مردان منتفی بوده و موضوعیتی ندارد، پس عده مردان توجیهی پیدا نمی‌کند.

فلسفه عدم نیاز به عده طلاق

اگر عده لازم است پس چرا برخی از زنان عده طلاق ندارند؟!

چنان که گذشت همه فقهای شیعه و سنی مطابق قرآن و سنت گفته‌اند که اگر زنی پس از ازدواج، با همسرش آمیزش جنسی نداشته باشد، در صورت طلاق، نیازی به نگهداری عده ندارد. همچنین بیشتر فقهای شیعی معتقدند که دختران نابالغ و زنان یائسه نیز در صورت طلاق، نیازی به نگهداری عده ندارند حتی اگر با آنان آمیزش شده باشد. مفسران در پاسخ به فلسفه و چرایی این حکم، دلایلی آورده‌اند:

یک. عدم آمیزش

برخی از قرآن‌پژوهان معاصر (با استفاده از آیه ۴۹ سوره احزاب) گفته‌اند: «زیرا عده طلاق از آثار آمیزش زن و مرد است و پیش از آمیزش با او عده‌ای ندارد». (بنگرید به: نجفی، ۱۳۹۸: ۱۶ / ۱۱۹؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۱۴ / ۴۰۲)

نقد و نظر: این دلیل در مورد زنان آمیزش نشده درست است و با معیار مشترک شیعه و سنی سازگار است، ولی در مورد دختران نابالغ آمیزش شده و زنان یائسه آمیزش شده کافی نیست. ضمن آنکه عدم آمیزش، «سبب» عدم عده است و نه «حکمت» آن، از این رو می‌توان گفت که حکمت آن «محرومیت از نهایت لذت حاصل از آمیزش» است.

دو. پاکی رحم

برخی از مفسران معاصر گفته‌اند: «زیرا رحم آنان پاک است و هیچ دلیلی وجود ندارد که عده نگه دارند». (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۸ / ۳۳۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۴ / ۱۷۱)

نقد و نظر: این دلیل شامل هر سه مورد (زنان آمیزش نشده، دختران نابالغ و زنان یائسه) می‌شود، اما زمانی کامل است که علت لزوم عده، احتمال بارداری باشد، ولی پیش‌تر گفته شد که حتی زنان عقیم نیز باید عده نگه دارند. با این حال، این دلیل جامع‌تر و کامل‌تر از دلیل اول است و در مورد عقیم نیز بیشتر بحث گردید.

مفسران سنی در اینجا دلیلی ذکر نکرده‌اند، ولی روشن است که دلیل آنها «عدم آمیزش» است. به نظر می‌رسد یکی از حکمت‌های عده نداشتن این سه گروه، «تنبیه مرد» باشد؛ یعنی خدا در مسئله طلاق، هم از شیوه تشویق استفاده نموده (در طلاق رجعی) و هم از شیوه تنبیه (در طلاق باین)؛

زیرا مردی که دختر نابالغ، زن یائسه یا زن را بدون آمیزش طلاق می‌دهد، با سرنوشت دیگران بازی نموده و به‌طور معمول اقدامی غیر عقلایی از او سر زده و سزاوار تنبیه و سرزنش است. به‌همین دلیل اگر تصمیم به ادامه زندگی مشترک با آنان را داشته باشد، باید با توجه به شرایطی که در فقه اسلامی آمده، دوباره خواستگاری نماید. ضمن آنکه طلاق این سه گروه می‌تواند نشانه نفرت شدید مرد باشد که در این صورت، انتظار فایده‌ای نداشته و رجوع حاصل نخواهد شد.

آنچه درباره فلسفه لزوم عده، زنا نه بودن عده و عدم نیاز به عده گفته شد، بیشتر با نگاه برون‌دینی و تعقلی بوده، ولی نباید از یک نکته اساسی غفلت نمود و آن: «نگاه عبادی و ایمانی به حکم عده» است. بدون شک دانستن حکمت‌های احکام الهی برای اهل ایمان سودمند و مهم است، ولی اطاعت از حکم الهی مهم‌تر است، به‌همین دلیل، در پایان آیات تربص و عده طلاق آمده است: «وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ یعنی نگهداری عده از برنامه‌های حکیمانه الهی است و به‌طور کلی همه آنچه که در باب ازدواج و طلاق مقرر گردیده، طبق مصالح و حکمت‌هایی است. (بنگرید به: طالقانی، ۱۳۵۰: ۲ / ۱۴۳؛ سبزواری، ۱۴۰۶: ۱ / ۲۷۸؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۴ / ۳۰۰) در همین راستا برخی از مفسران، پس از ذکر حکمت‌هایی برای عده طلاق، گفته‌اند: «و الله العالم» یا «و الله العالم بحقائق احکامه». (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۳۰۱ - ۳۰۰) مدرسی نیز می‌نویسد: عده، حق و حکمی از احکام خدا است. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۹۷) طالقانی پس از ذکر حکمت‌هایی برای عده، می‌گوید: حکمت کامل و تحدید آن را حکیم مطلق می‌داند. (طالقانی، همان) زحیلی نیز در میان سخنانش می‌گوید: «زن برای تعبد و اطاعت خدا، عده نگه می‌دارد». (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۲ / ۵۴)

نتیجه

۱. حکمی به نام عده طلاق در قرآن و سنت وجود دارد و شکی در این مورد وجود ندارد.
۲. حکم عده همانند سایر احکام الهی حکمت‌هایی دارد و حکمی حقیقی است نه اعتباری و تشریفاتی.
۳. در ۱۰ آیه از آیات قرآن کریم مسئله عده مورد توجه و گوشزد قرار گرفته و با کلمات «اجل»، «عده»، «تربص» و مشتقات آنها به این مهم پرداخته شده است.
۴. مفسران در بیان حکمت «لزوم عده» به مواردی اشاره کرده‌اند. حصول اطمینان از باردار نبودن و علم به پاکی رحم زن، فراهم‌سازی فرصت مجدد برای بازگشت به زندگی مشترک و حفظ و استمرار حالت زوجیت در زمان عده، حفظ و رعایت حرمت لذت حاصل از آمیزش با همسر، تربیت و رشد روحی و اخلاقی زن و مرد، جلوگیری از اختلاف‌ها، بهتان‌ها و فریبکاری‌های بعدی، ارج نهادن

- به نعمت ازدواج و قدردانی از آن، اظهار تأسّف و اندوه به خاطر جدایی همگی از جمله حکمت‌هایی است که مفسران ذکر نموده‌اند، اما دو حکمت نخست را تقریباً تمام مفسران آورده‌اند.
۵. مفسران در بیان چرایی «زنانه بودن عده طلاق» و اینکه چرا مردان لازم نیست عده نگه دارند، حکمت‌هایی ذکر کرده‌اند: مسئولیت اداره و نفقه زندگی و در اختیار داشتن حق طلاق، رعایت حقوق و وظایف متقابل، درجه و امتیازی برای مرد، اثرپذیری زن و نیاز روحی و اخلاقی او به فرصت عده برای ازدواج مجدد از جمله حکمت‌هایی است که مفسران آورده‌اند، افزون بر اینکه حکمت غالب عده (علم به پاکی رحم) در خصوص مردان موردی ندارد.
۶. در اینکه چرا برخی از زنان عده طلاق ندارند، مفسران اهل سنت علت آن را «آمیزش نداشتن» می‌دانند، اما مفسران شیعی مجموع «ترک آمیزش و پاکی رحم» را علت دانسته‌اند، افزون بر اینکه عدم لزوم عده می‌تواند به خاطر تنبیه مرد و کمک به زن باشد.
۷. سبب اصلی عده طلاق در نگاه اهل سنت، «آمیزش» و «زن بودن» است، اما در نگاه مشهور نزدیک به اتفاق شیعه، چهار چیز با هم است که اگر یکی از آنها نباشد، عده منتفی است: آمیزش، بلوغ، در سن عادت ماهانه بودن (یا نسه نبودن) و زن بودن. مجموع این چهار امر، شرط لزوم عده است.
۸. در قرآن و روایات اسلامی به دو فلسفه اساسی؛ روشن شدن بارداری و فرصت مجدد برای بازگشت به زندگی، اشاره گردیده، اما حکمت‌های دیگری نیز می‌توان از این دو منبع اصیل به دست آورد، نظیر: مبارزه با آداب جاهلی و جلوگیری از ظلم به زن از طریق طلاق‌های پیاپی.
۹. تمام حکمت‌هایی که در بحث عده مطرح گردیده، جزئی از حکمت عده است و نه تمام آن. حکمت کامل را فقط خدای حکیم می‌داند.
۱۰. لزوم عده، عدم لزوم عده و زنانه بودن عده، همگی مطابق با اصول اخلاق اجتماعی بوده و برخلاف عدل، احسان، معنویت و رعایت اولویت‌ها نیست.
۱۱. عده طلاق حکمی از احکام الهی بوده و قابل اسقاط نیست و با توجه به آیات قرآن کریم، یکی از حدود الهی است و مخالفت با آن، ظلم و ستم به خود، جامعه و خدا است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دار القرآن الکریم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ ق، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ ۳.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، چ ۲.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴ ق، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چ ۴.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
- راوندی، قطب‌الدین، ۱۴۰۵ ق، *فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چ ۲.
- رشیدرضا، محمد، ۱۳۵۰ ق، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، بیروت، دار المعرفه، چ ۲.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، بیروت و دمشق، دار الفکر المعاصر، چ ۲.
- _____، ۱۴۲۲ ق، *تفسیر الوسیط*، دمشق، دار الفکر.
- سبزواری نجفی، محمد، ۱۴۰۶ ق، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق، ۱۳۸۰، *تفسیر سورآبادی*، تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، قاهره، دار الشروق.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم، فرهنگ اسلامی.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۵۰، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.

- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ ۳.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلامی، چ ۲.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، کتاب التفسیر، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، چ ۲.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۱۸ ق، الأصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۴، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چ ۳.
- مدرسی، سید محمدتقی، ۱۴۱۹ ق، من هدی القرآن، تهران، دار محیی الحسین علیه السلام.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۲۴ ق، تفسیر القرآن المجید، تحقیق سید محمدعلی ایازی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۳، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۲۷.
- نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۹۸ ق، تفسیر آسان، تهران، کتابفروشی اسلامییه.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۶، تفسیر راهنما، قم، بوستان کتاب.